

## گذشت در جرائم غیر قابل گذشت

### تحلیل ماده ۲۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری

دکتر عباس زراعت\*  
دانشیار گروه حقوق دانشگاه کاشان

#### چکیده:

اصل در جرائم آن است که غیر قابل گذشت باشد. بنابراین اساساً گذشت تأثیری در مسوولیت کیفری مجرم ندارد بلکه فقط موجب تخفیف مجازات می‌شود اما گذشت و آثار آن نسبت به جرائم غیر قابل گذشت زوایای مبهمی دارد که در عمل موجب سرگردانی مراجع قانونی می‌شود و توضیح این موارد کمک مؤثری در رفع ابهامات خواهد بود. در این مقاله سعی شده است با تکیه بر مسائل پیچیده موضوع، پیرامون موارد زیر بحث و گفتگو صورت گیرد؛ معنای جرائم غیر قابل گذشت و تفاوتی که با جرائم قابل گذشت دارند، مجازات‌های قابل تخفیف، مسوولیت دادگاه در مقابل درخواست تخفیف مجازات، حدودی که باید دادگاه رعایت کند، ماهیت تصمیم دادگاه برای تخفیف مجازات، کسی که حق گذشت دارد، دادگاهی که حق تخفیف دارد، امکان یا عدم امکان تبدیل یا تعلیق مجازات ...

#### کلیدواژه‌ها:

گذشت، جرائم قابل گذشت، جرائم غیر قابل گذشت، تخفیف مجازات، تبدیل مجازات

E mail : Zeraat@Kashanu.ac.ir

\* فاکس : ۰۳۶۱-۵۵۱۳۰۱۵

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:  
"بررسی جرم اهانت به مقدسات اسلام"، سال ۸۱ شماره ۵۶؛ "شهادت اقربا و خادم و مخدوم در فقه و حقوق ایران"، سال ۸۳ شماره ۶۶.

## مقدمه

گذشت در جرائم قابل گذشت چنانچه در مرحله تحقیقات مقدماتی صورت گیرد موجب موقوفی تعقیب خواهد بود. (م ۶ ق.آ.د.ک) و چنانچه در مرحله دادرسی و قبل از صدور حکم باشد باز هم موقوفی تعقیب را به همراه خواهد داشت (م ۱۷۹ ق.آ.د.ک) و اگر پس از صدور حکم غیر قطعی باشد، دادگاه تجدیدنظر، رأی معترض عنه را نقض نموده و قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند (م ۲۵۷ ق.آ.د.ک) و دیوان عالی کشور، رأی را نقض بلاارجاع می‌نماید (م ۲۶۵ ق.آ.د.ک) و اگر این گذشت بعد از صدور حکم قطعی صورت گیرد اجرای حکم موقوف می‌ماند (م ۸ ق.آ.د.ک) و اگر حکم اجرا شده باشد اثر محکومیت کیفری زایل می‌گردد (تبصره ۳ ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا) البته قانونگذار با بدعتی که در ماده ۷۲۷ ق.م.ا به وجود آورده به قاضی اختیار داده است که در صورت گذشت نسبت به جرایم قابل گذشت نیز از موقوفی تعقیب صرف نظر کرده و فقط به تخفیف مجازات بسنده کند. اما در جرائم غیرقابل گذشت وضع به گونه دیگری است و قانونگذار گذشت شاکی را در دو مرحله قبل از صدور حکم قطعی و بعد از آن پیش‌بینی کرده است؛ حکم صورت نخست در ماده ۲۲ ق.م. اسلامی پیش‌بینی شده است: «دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگر نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از: گذشت شاکی یا مدعی خصوصی ...» و حکم صورت دوم در ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک بیان گردیده است: «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت بعد از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف‌نظر نماید محکوم‌علیه می‌تواند با استناد به استرداد شکایت از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، درخواست کند که در میزان مجازات تجدیدنظر نماید.

در این مورد دادگاه به درخواست محکوم‌علیه در وقت فوق‌العاده رسیدگی نموده و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف خواهد داد. این رأی قطعی است.<sup>۴</sup> بحث پیرامون هر یک از این دو ماده زیاد است، اما آنچه که در اینجا موردنظر ماست بررسی گذشت شاکی یا مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی می‌باشد بنابراین محور بحث ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک است؛ هرچند پاره‌ای از احکام آن مشترک با گذشت شاکی در مرحله دادرسی و قبل از صدور حکم قطعی می‌باشد. تخفیف مجازات یکی از مسائل مربوط به مجازات است که به‌عنوان ابزاری برای تفرید قضایی مجازات‌ها در حقوق جزای عمومی مورد بحث قرار می‌گیرد اما بحث پیرامون تخفیف مجازاتی که به صورت قطعی مورد حکم واقع شده است، جزء مباحث آیین دادرسی کیفری قرار گرفته است و دلایل این امر شاید به جهت قرابتی است که با اعاده دادرسی دارد و به همین جهت است که قانونگذار ماده ۲۷۷ را در ذیل مبحث اعاده دادرسی جای داده است. (زراعت و مهاجری، ج ۲، ۱۳۸۲، ص ۲۷۶)

**معنای جرائم غیرقابل گذشت:** شروع به تعقیب و ادامه آن وظیفه دادسراست اما در جرایم قابل گذشت به صورت حقی برای شاکی خصوصی درآمده است، بنابراین وقتی سخن از گذشت به میان می‌آید گذشت از همین حق است و غیرقابل گذشت بودن جرم بدین معناست که اراده شاکی خصوصی در شروع تعقیب و ادامه آن تأثیری ندارد. از زمانی که حکومت‌ها در تعیین جرائم و اعمال مجازات‌ها دخالت کرده‌اند اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرائم نهاده شده است اما هیچگاه ملاک دقیقی برای تفکیک میان جرائم قابل گذشت و غیرقابل گذشت ارائه نشده است، معمولاً هر جرمی دارای جنبه عمومی و خصوصی است مانند کلاهبرداری، سرقت، خیانت در امانت، قتل، آدم‌ربائی، جعل و... حتی برای جرائمی که ظاهراً فقط جنبه خصوصی دارند جنبه

عمومی نیز فرض می‌شود مانند اهانت ساده به اشخاص؛ زیرا این جرائم نیز به نوبه خود ضررهایی را برای جامعه به همراه دارند که هزینه‌های تعقیب و مجازات و اشتغال وقت ماموران دولت حداقل این ضررهاست اما جنبه خصوصی این جرائم بر جنبه عمومی آنها برتری دارد و قانونگذار معمولاً چنین جرائمی را قابل گذشت می‌داند و جرائمی که جنبه عمومی آنها بر جنبه خصوصی غلبه دارد جرائم غیرقابل گذشت می‌باشند و نیازی نیست که قانونگذار آنها را به صورت خاص بیان کند بلکه فرض بر آن است که جنبه عمومی هر جرمی بر جنبه خصوصی آن برتری دارد. جرایم قابل گذشت که در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین احصا شده است عبارتند از: جرم قذف (م ۱۴۰ و ۱۶۱ ق.م.ا)، جرم سرقت در شرایط خاص (م ۲۰۰ ق.م.ا)، جرم قتل عمدی نسبت به قصاص (م ۲۰۵ ق.م.ا) و ضرب و جرح عمدی نسبت به قصاص (م ۲۶۹ ق.م.ا) و قتل غیرعمدی نسبت به دیه (م ۲۹۵ ق.م.ا) و ضرب و جرح غیرعمدی نسبت به دیه (م ۳۶۷ ق.م.ا) و جرائم علیه آثار تاریخی و فرهنگی، سوء استفاده از ضعف نفس محجور توسط ولی یا وصی یا قیم، توهین، سقط جنین با ضرب و آزار، امتناع از دادن طفل، رها کردن طفل یا شخص ناتوان، ترک انفاق، افشای سر، اکراه و تهدید، آتش زدن اموال منقول دیگران، تخریب اموال دیگران، صدمه به حیوان حلال گوشت دیگری، سوزاندن یا اتلاف اسناد، جرائم علیه محصول دیگری، از بین بردن نخل خرما، تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق، تصرف ملک دیگری با قهر و غلبه، ورود غیرقانونی به منزل دیگری، افتراء و نشر اکاذیب، هجو (م ۷۲۷ ق.م.ا)، صدور چک پرداخت نشدنی (م ۱۲ ق. صدور چک)، مبتلا کردن دیگری به بیماری آمیزشی و واگیردار و کوفت (م ۹ و ۱۰ ق. طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و واگیردار مصوب ۱۳۲۰)، ثبت ملک غیر و جرائم ثبتی (م ۴۵، ۱۱۱ تا ۱۱۳ ق. ثبت اسناد

و املاک مصوب ۱۳۱۰)، انتقال، تصرف و به هدر دادن آب متعلق به دیگری (م ۴۵ ق توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۱۶)، استفاده از حکم اعسار بعد از رفع عسرت (م ۳۱ ق اعسار مصوب ۱۳۱۳)، تجاوز به حقوق پدیدآورندگان آثار (م ۳۱ ق حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸)، ترجمه و تکثیر غیر مجاز کتب، نشریات و آثار صوتی (ق ترجمه و تکثیر کتب، نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲) تخریب جنگل‌ها و مراتع (م ۵۹ ق حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶)، ایراد خسارت به شرکت تعاونی (م ۱۳۰ ق شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰)، تخلفات پولی و بانکی (م ۴۲ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱)، تخلفات معاملات ارزی (ماده ۷ ق راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران مصوب ۱۳۳۶)؛ همانگونه که ملاحظه می‌شود ملاک مشخصی برای تفکیک این جرائم وجود ندارد، اما در مجموع می‌توان گفت جرائم قابل گذشت معمولاً از میان جرائم علیه اموال و تمامیت جسمانی انتخاب شده‌اند، هرچند برخی از جرائم مالی مانند کلاهبرداری، سرقت و خیانت در امانت و برخی از جرائم علیه اشخاص مانند صدمات ناشی از رانندگی نیز جزء جرائم غیرقابل گذشت تلقی شده‌اند. جرائمی که ضرر آنها مستقیماً علیه جامعه و حکومت است جرم غیرقابل گذشت محسوب می‌شوند مانند جاسوسی، کودتا، توطئه علیه حکومت، محاربه و ... بحث پیرامون این موضوع از محدوده این مقال خارج است و تنها به خاطر ارتباط با بحث به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که منظور از جرائم غیرقابل گذشت در اینجا جرائمی است که قانونگذار آنها را به صراحت جزء جرائم قابل گذشت قرار نداده باشد و هرچا شک کنیم که جرمی قابل گذشت است یا غیرقابل گذشت می‌باشد اصل بر آن است که غیرقابل گذشت می‌باشد. مجازات‌های قابل تخفیف؛ حدود، قصاص و دیات، مجازات‌های ثابتی هستند که

رضایت شاکی در تخفیف آنها اثر ندارد مگر اینکه نسبت به قصاص و دیه مصالحه صورت گیرد که در این مورد با حصول شرایط خاصی مجازات قصاص به مجازات تعزیری تبدیل می‌شود (مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ ق.م.ا). بنابراین مجازات‌های مزبور مشمول مقررات تخفیف مجازات نیستند و این امر در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی تصریح شده و فقط از مجازات‌های تعزیری و بازدارنده نام برده شده است. در مورد تفاوت مجازات تعزیری و بازدارنده ملاک مشخصی ارائه نشده است و دکترین حقوق دانان نیز در این زمینه مضطرب می‌باشند اما از مضمون رأی وحدت رویه شماره ۶۵۹ - ۱۳۸۱/۳/۷ هیات عمومی دیوانعالی کشور و مذاکرات مقدماتی آن چنین استنباط می‌شود که مجازات تعزیری، مجازاتی است که دارای سابقه شرعی باشد مانند اهانت و نشر اکاذیب، اما مجازات بازدارنده، مجازاتی است که به منظور حفظ نظامات حکومتی و مصالح عامه به وسیله حکومت تعیین می‌شود بدون اینکه سابقه فقهی و شرعی داشته باشد مانند مقررات راهنمایی و رانندگی و قاچاق مواد مخدر. تمایز میان این مجازات‌ها نسبت به مرور زمان اثر عملی دارد اما در اینجا اثری ندارد زیرا هر دو مجازات مشمول تخفیف هستند. ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک عبارت «جرائم غیرقابل گذشت» را به صورت مطلق بیان کرده و آنها را مقید به جرائم تعزیری و بازدارنده ننموده است بنابراین ممکن است گفته شود این ماده شامل جرائم غیرتعزیری و بازدارنده نیز می‌شود اما این استنباط صحیح نیست زیرا اطلاق این عبارت با مقررات حدود و قصاص و دیات تقیید می‌خورد و تخفیف مجازات در این موارد تابع مقررات خاص شرعی است. مجازات‌های تعزیری و بازدارنده اعم از اینکه یکسان باشند یا متفاوت باشند مشمول ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک می‌شوند و این مجازات‌ها اعم از مجازات‌های تکمیلی و اصلی می‌باشند. تعیین مجازات‌های تکمیلی بر عهده دادگاه است بنابراین اصولاً تخفیف این

مجازات‌ها نیز بر عهده دادگاه خواهد بود و دادگاه پس از صدور حکم قطعی به مجازات اصلی و تکمیلی، چنانچه جهتی برای تخفیف مجازات وجود داشته باشد می‌تواند مجازات تکمیلی را نیز تخفیف بدهد. هرچند در مرحله دادرسی بحث تخفیف مجازات تکمیلی لغو و بیهوده می‌نماید زیرا اصل انتخاب و عدم انتخاب این مجازات به دست دادگاه است اما در مورد مجازات‌های تتمیمی اجباری تفکیک شده است: «در مورد مجازات‌های تتمیمی اجباری علی‌القاعده باید بین مجازات‌های تتمیمی که جنبه تأمینی دارند مانند ضبط اموال و آلات و ادوات جرم و مجازات‌های تتمیمی اجباری که مجازات به معنای اخص تلقی می‌شوند قائل به تفکیک شد. تدابیر نوع اول را نمی‌توان تخفیف داد هرچند دادگاه به جهات تخفیف معتقد باشد ولی تخفیف مجازات‌های تتمیمی نوع دوم به نظر بی‌اشکال است.» (اردبیلی، ج ۲، ۱۳۷۷، ص ۲۱۲)

مجازات‌های تبعی خود به خود و به حکم قانون بر محکومیت مترتب می‌شوند بنابراین این بحث پیرامون امکان یا عدم امکان تخفیف این مجازات‌ها موضوعی منتفی است زیرا دادگاه در این زمینه اختیاری ندارد. اقدامات تأمین به دلیل ماهیت خاصی که دارند مشمول قواعد تخفیف قرار نمی‌گیرند زیرا فرض بر آن است که اقدام پیش‌بینی شده برای اصلاح و درمان مجرم لازم است و اگر تغییری در اقدامات تأمین ضرورت داشته باشد بایستی بر اساس همان راه‌هایی اقدام شود که در قانون پیش‌بینی شده است. (رهای، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱) با عنایت به آنچه گفته شد بایستی اطلاق عبارت «جرائم غیرقابل گذشت» را که در ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک بیان شده است مقید به جرائمی نمود که مجازات‌های آنها مجازات تعزیری و بازدارنده غیر از مجازات‌های تبعی و اقدامات تأمینی باشد.

اختیار دادگاه؛ هرگاه شاکی خصوصی قبل و بعد از صدور حکم قطعی گذشت

نماید تکلیفی برای دادگاه جهت تخفیف مجازات به وجود نمی‌آید بلکه دادگاه اختیار دارد که مجازات را تخفیف بدهد یا تخفیف ندهد. ماده ۲۲ ق.م.ا عبارت «می‌تواند» را به‌کار برده است که وضوح در این امر دارد اما ممکن است گفته شود اختیاری که به دادگاه داده شده است برای اصل تخفیف نیست بلکه اختیار میان دو تصمیم است. بنابراین هرگاه شاکی خصوصی گذشت کرد، دادگاه یا باید مجازات را تخفیف بدهد و یا به مجازاتی از نوع دیگر تبدیل کند نه اینکه به کلی به گذشت شاکی هیچ ترتیب اثری ندهد. این استنباط صحیح نیست زیرا صرف‌نظر از اینکه ظاهر ماده ۲۲ چنین مطالبی را بیان نمی‌کند اساساً نهاد تخفیف ابزاری برای تفرید قضایی مجازات است و صرف فراهم شدن جهات مخففه تکلیفی برای دادگاه ایجاد نمی‌کند بلکه دادگاه در صورتی مجازات را تخفیف می‌دهد که آن را مناسب بداند. این ابهام در مورد گذشت شاکی بعد از صدور حکم قطعی جدی‌تر است زیرا ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک به جای عبارت «می‌تواند» از عبارت «در صورت اقتضا» استفاده کرده است و به جای واژه «می‌تواند» عبارت «تخفیف خواهد داد» را به‌کار برده است و این عبارت ظهور در اختیار ندارد بلکه متضمن نوعی معنای تکلیفی و الزامی است و این احتمال زمانی تقویت می‌شود که عبارت «در صورت اقتضا» و «در حدود قانون» را مترادف و مکمل یکدیگر بدانیم زیرا معنای ماده چنین می‌شود که اگر از نظر قانونی معنی برای تخفیف مجازات نباشد دادگاه مجازات را تخفیف می‌دهد. به نظر می‌رسد عبارت «در صورت اقتضا» به معنای تشخیص اقتضای تخفیف بر اساس نظر دادگاه است بنابراین دادگاه همانگونه که قبل از صدور حکم قطعی اختیار دارد که به گذشت شاکی ترتیب اثر نداده و مجازات را تخفیف ندهد بعد از صدور حکم قطعی نیز چنین اختیاری دارد.

حدود قانون؛ ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک تخفیف مجازات بر اساس گذشت شاکی را مقید



به «در حدود قانون» کرده است بنابراین دادگاه باید مقررات قانونی را نیز در تخفیف مجازات رعایت کند زیرا در مواردی برای تخفیف مجازات محدودیت‌هایی برقرار شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

یکی از محدودیت‌های قانونی محدودیتی است که در تبصره یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام پیش‌بینی شده است. این ماده مجازات کلاهبرداری را یک تا هفت سال حبس و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ شده است تعیین نموده و تبصره آن مقرر می‌دارد: «در تمام موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه دادگاه می‌تواند با اعمال ضوابط مربوط به تخفیف، مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مجازات مقرر در این ماده (حبس) و انفصال از خدمات دولتی تقلیل دهد ولی نمی‌تواند به تعلیق اجرایی کیفر حکم دهد.» تبصره ماده ۲ این قانون در مورد تحصیل اموال نامشروع و تبصره ۶ ماده ۵ نیز در مورد جرم اختلاس همین محدودیت را بیان کرده است. عده‌ای عقیده دارند محدودیت مذکور در این تبصره‌ها فقط در مرحله صدور حکم است یعنی دادگاه در مقام اجرای ماده ۲۲ ق.م.ا باید این محدودیت‌ها را رعایت کند اما پس از صدور رای قطعی و در مقام اعمال ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک رعایت این محدودیت‌ها لازم نیست. (مجموعه نشست‌های قضائی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۹۲) اما اطلاق تبصره یک ماده یک قانون مزبور و عبارت ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک (در حدود قانون) اقتضا دارد که در مقام اجرای ماده ۲۷۷ نیز این محدودیت رعایت شود. (پیشین) همچنین دیدگاه مخالف دیگری در این زمینه وجود دارد مبنی بر اینکه تبصره یک ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری در سال ۱۳۶۷ به تصویب رسیده است در حالیکه ماده ۲۲ ق.م.ا و ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک به ترتیب در

سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۸ و موخر بر تبصره یک ماده یک مزبور تصویب شده‌اند. بنابراین عموم این دو ماده، ناسخ قانون خاص قبلی هستند و تخفیف مجازات کلاهبرداری تا کمتر از حداقل قانونی هم امکان دارد. (محمد پور، ۱۳۷۱، ص ۷۲) اما این استدلال نیز صحیح نیست و تبصره یک ماده یک، قانون خاص مقدم است که عموم ماده ۲۷۷ مؤخر را تخصیص می‌زند و تخصیص عام مؤخر به وسیله خاص مقدم نیز از نظر قواعد حقوقی و اصولی بلاشکال است. شعب دیوان عالی کشور نیز رویه‌های مختلفی را در این زمینه اتخاذ کرده‌اند؛ شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۱۳۴ - ۱۳۷۲/۲/۲۹ تخفیف مجازات تا کمتر از حداقل قانونی را تجویز کرده است. (حبیبزاده، ۱۳۷۱، ص ۱۸۴) اما شعبه ۲۷ دیوان در دادنامه مورخ ۷۱/۹/۱۹ تخفیف را تا حداقل مجازات قانونی جایز دانسته است (بازگیر، ۱۳۷۱، ص ۱۵۱) اما هیات عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۶۲۸ - ۱۳۷۷/۶/۳۱ به این اختلاف پایان داد: «نظر به اینکه کیفر حبس مقرر در ماده یک قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی حداقل یک سال و حداکثر ۷ سال تعیین شده و به موجب تبصره یک ماده مرقوم، در صورت وجود علل و کیفیات مخففه دادگاه‌ها مجازند میزان حبس را تا حداقل مدت مقرر تخفیف دهند تمسک به ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی و تعیین حبس کمتر از حد مقرر در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی مغایر با موازین قانونی است علیهذا رأی شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر مرکز استان تهران که مطابق با این نظر می‌باشد به نظر اکثریت اعضای هیات عمومی دیوان عالی کشور صحیح و موجه تشخیص و تأیید می‌شود.»

نحوه نگارش تبصره یک ماده یک که می‌گوید: «تا حداقل مجازات مقرر در این ماده

(حبس) و انفصال ابد از خدمات دولتی تقلیل دهد» ابهام دیگری را در مورد تخفیف مجازات انفصال به وجود آورده است زیرا اگر حرف «و» را که میان حبس و انفصال ابد وجود دارد حرف عطف بگیریم، معنایش آن است که مجازات انفصال دائم نیز قابل تخفیف است که در این صورت نحوه انفصال دائم با ابهام روبرو خواهد بود. در این زمینه یک دیدگاه آن است که حداقل انفصال شش ماه است که در تبصره دوم ماده یک و ماده ۵ این قانون بیان شده است اما صرف نظر از اینکه تخفیف مجازات انفصال ابد عملاً امکان ندارد از ظاهر تبصره یک ماده یک چنین استنباط می شود که حرف «او» حرف استیناف و انفصال است، بنابراین تخفیف مجازات انفصال دائم امکان ندارد. (همان) تبصره یک ماده یک مزبور به جزای نقدی و تخفیف آن اشاره ای ندارد بنابراین ممکن است گفته شود قانونگذار فقط به تخفیف مجازات حبس نظر داشته و تخفیف جزای نقدی را ممکن نمی داند اما به نظر می رسد قانونگذار، تخفیف جزای نقدی را به قواعد عمومی موکول کرده است و از نظر قواعد عمومی نیز تخفیف مجازات نقدی معنی ندارد (میر محمد صادقی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸) اما اشکالی که در اینجا وجود دارد آن است که جزای نقدی مقرر در ماده یک معادل مال اخذ شده است و مال اخذ شده معمولاً مبلغ ثابتی دارد و دارای حداقل و حداکثر نیست بنابراین تخفیف آن که معمولاً تا کمتر از میزان حداقل است امکان ندارد. این اشکال چندان جدی نیست بلکه می توان مجازات را تا جایی که موجب بی اثر شدن آن نشود تقلیل داد. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۷۲۴۸ - ۱۳۷۳/۱۲/۱۰ تخفیف جزای نقدی را به صورت حذف آن دانسته است: «به نظر می رسد که دادگاه می تواند جزای نقدی را مشمول تخفیف قرار داده و در حکم نیاورد» اما این دیدگاه صحیح نیست زیرا تخفیف مجازات در عرف حقوقی معنای خاصی دارد که همان تقلیل مجازات تا کمتر از حداقل قانونی است و

حذف مجازات را نمی‌توان از مصادیق تخفیف مجازات دانست. در عین حال، نظریه مخالفی در این جا وجود دارد و می‌گوید: «اگر قانونگذار برای جرم، چند مجازات تعیین کرده باشد و متهم مستحق تخفیف باشد می‌توان بدون اینکه مجازات‌های مقرر را به صورت تک تک تخفیف داد در بدو امر، یک مجازات که مناسب‌تر به حال متهم باشد در نظر گرفت و مورد حکم قرار داد. مثلاً در آنجایی که مجازات مقرر در قانون، حبس و شلاق و جزای نقدی توأم می‌باشد، می‌توان از باب تخفیف مجازات، حبس و شلاق را حذف و مجازات نقدی را مورد حکم قرار داد. (مجموعه نشست‌های قضایی، ص ۹۵)

یکی از ابهام‌های دیگری که در مورد اعمال ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک وجود دارد آن است که آیا محدودیت‌های مذکور را فقط در مورد کلاهبرداری به معنای خاص آن باید رعایت کرد یا رعایت آنها نسبت به جرائمی که در حکم کلاهبرداری هستند نیز ضروری است مانند جرم انتقال مال غیر که به موجب ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب فروردین ۱۳۰۸ در حکم کلاهبرداری دانسته شده است. یک دیدگاه می‌گوید: «افرادی که مبادرت به فروش مال غیر می‌نمایند بر اساس قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و... محکوم می‌شوند و بر اساس تبصره یک ماده یک در صورت وجود جهات مخفف دادگاه فقط می‌تواند مجازات مرتکب را تا حداقل مجازات حبس تقلیل دهد بنابراین به استناد ماده ۲۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری نمی‌توان مجازات حبس را به کمتر از یکسال تقلیل داد و فرقی بین اصل کلاهبرداری و یا جرائم در حکم کلاهبرداری نیست». (همان، ص ۹۳) اما عقیده مخالفی نیز در این زمینه وجود دارد: «با توجه به ضرورت تفسیر مقررات جزایی به نفع متهم و نیز با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۲۸ - ۱۳۷۷/۶/۳۱ دیوان عالی کشور که صرفاً در مورد جرم کلاهبرداری است و نسبت به جرائم در حکم کلاهبرداری جاری نیست بنابراین اعمال

تخفیف در مورد فروش مال غیر جایز است چون اولاً تمام احکام کلاهبرداری به فروش مال غیر تحمیل نمی‌شود ثانیاً منع تخفیف مربوط به زمان صدور حکم است نه پس از آن. (همان) در این نظریه به رأی وحدت رویه شماره ۶۲۸ - ۱۳۷۷/۶/۳۱ دیوان عالی کشور استناد شده است در حالیکه این رأی خلاف این نظریه را بیان می‌کند و مؤید دیدگاه نخست است. زیرا موضوع مذاکرات اعضای دیوان و آراء اختلافی، انتقال مال غیر بوده است نه جرم کلاهبرداری به معنای خاص آن، هرچند در متن رأی به این جرم اشاره نشده است. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۷۲۴۸ - ۷۳/۱۲/۱۰ تمام آثار جرم کلاهبرداری را بر بزه انتقال مال غیر نیز مترتب می‌داند اما بهتر است در این زمینه جرائمی که قانونگذار آنها را در حکم کلاهبرداری دانسته است مانند ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر که انتقال‌دهنده مال غیر را کلاهبردار محسوب کرده است و جرائمی که قانونگذار صرفاً مجازات کلاهبرداری را در مورد آنها قابل اعمال می‌داند تفکیک کرد. مانند ماده ۱۰۷ قانون ثبت اسناد و املاک که مقرر می‌دارد: «هرکس به عنوان اجاره یا عُمری یا رُقبی یا سُکنی و یا مباشرت و به‌طور کلی هرکس نسبت به ملک امین محسوب بوده و به عنوان ملکیت تقاضای ثبت آن را بکند به مجازات کلاهبردار محکوم خواهد شد.» نسبت به جرائم دسته نخست همه احکام و آثار کلاهبرداری مترتب می‌شود و ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک را نمی‌توان در مورد آنها اعمال کرد اما اعمال این ماده در مورد جرائم گروه دوم و تخفیف مجازات تا کمتر از حداقل قانونی نیز امکان دارد زیرا قانونگذار فقط از میان همه احکام کلاهبرداری، مجازات آن را در مورد این جرائم برقرار دانسته است و برقراری سایر احکام کلاهبرداری با تفسیر مضیق قانون به نفع متهم ناسازگار نیست.»

یکی از محدودیت‌های قانونی که به اعتقاد گروهی در جهت اعمال ماده ۲۷۷

ق.آ.د.ک باید رعایت شود بندهای اول و دوم ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۲۸ می‌باشد، در این دو بند آمده است:

۱- در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از ۹۱ روز حبس و یا مجازات تعزیری، موضوع تخلفات رانندگی باشد از این پس به جای حبس و یا مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی از ۷۱ هزار ریال تا یک میلیون ریال صادر می‌شود.

۲- هرگاه حداکثر بیش از ۹۱ روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از ۷۱ هزار ریال تا یک میلیون ریال بدهد. در مورد رابطه این ماده و ماده ۲۲ ق.م.ا و م ۲۷۷ ق.آ.د.ک دو دیدگاه وجود دارد؛ یک دیدگاه آن است که ماده سوم قانون مزبور مختص ماده ۲۲ و ۲۷۷ می‌باشد یعنی اگر جرمی مشمول بند اول و دوم ماده ۳ بود دادگاه نمی‌تواند بر اساس ماده ۲۲ یا ۲۷۷ مجازات را بر خلاف ماده ۳ تعیین کند بنابراین اگر شخصی مرتکب جرمی شود که مجازات قانونی آن یک ماه تا یک سال حبس است و دادگاه او را به شش ماه حبس محکوم کند و محکوم علیه پس از صدور حکم قطعی به استناد گذشت شاکی، درخواست اعمال ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک را بنماید دادگاه فقط می‌تواند بر اساس بند دوم ماده ۳ حکم به حبس بیش از سه ماه یا جزای نقدی از ۷۱ هزار ریال تا سه میلیون ریال بدهد. دیدگاه دیگر آن است که ماده ۳ با ماده ۲۲ و ۲۷۷ قابل جمع هستند بدین صورت که اگر جهات مخففه مانند رضایت شاکی فراهم نبود دادگاه وظیفه دارد در چنین موردی بر اساس بند دوم ماده ۳ عمل کند و چنانچه مجازات حبس را انتخاب نمود نباید کمتر از سه ماه باشد و اگر جزای نقدی را انتخاب کرد نباید کمتر از ۷۱ هزار ریال باشد. (همان، ص ۶۷) نظریه دوم منطقی‌تر به نظر می‌رسد و ماده ۳ به عنوان تخفیفی در مجازات نمی‌باشد بلکه نوع و میزان مجازات را تعیین کرده است بنابراین

اعمال ماده ۳ و ماده ۲۲ و ۲۷۷ تخفیف در تخفیف محسوب نمی‌شود و نباید بند یک و دو ماده ۳ را نوعی محدودیت برای اعمال ماده ۲۲ ق.م.ا و ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک به حساب آورد. البته در بند یک ماده ۳ مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی نیز جزء مواردی شمرده شده است که دادگاه فقط می‌تواند جزای نقدی از ۷۱ هزار ریال تا یک میلیون ریال را تعیین کند اما چنانچه این تخلفات منتهی به قتل عمدی شود (م ۷۱۴ ق.م.ا) یا راننده مست بوده، یا پروانه نداشته یا سرعت غیرمجاز داشته است یا با وسیله معیوب رانندگی کند یا در محل‌های غیرمجاز رانندگی کند (م ۷۱۸ ق.م.ا) از شمول بند یک ماده ۳ خارج خواهد بود زیرا تبصره ماده ۷۱۸ ق.م.ا در این زمینه تصریح دارد: «اعمال مجازات موضوع مواد ۷۱۴ و ۷۱۸ این قانون از شمول بند یک ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی مستثنی است» البته چنانچه شخصی به استناد ماده ۷۱۴ و ۷۱۸ ق.م.ا محکوم شده باشد و پس از صدور حکم قطعی رضایت شاکی را اخذ نماید دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند مجازات قبلی را تخفیف دهد.

یکی از محدودیت‌های دیگری که در مورد اعمال ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک وجود دارد ماده ۷۱۹ ق.م.ا می‌باشد: «هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته باشد و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب، محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید. بنابراین هرگاه شخصی به مجازات موضوع این ماده محکوم شود و پس از آن گذشت شاکی را اخذ نموده و درخواست اعمال ماده ۲۷۷ ق.م.ا را بنماید دادگاه حق تخفیف

مجازات را نخواهد داشت مگر اینکه مجازات قبلی بیشتر از دو سوم حداکثر مجازات قانونی باشد که در این صورت دادگاه می‌تواند مجازات را تا دو سوم حداکثر مجازات قانونی تقلیل دهد.»

تبصره ۵ ماده ۲ قانون مجازات، اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ نیز یکی از موارد محدودیت تخفیف مجازات می‌باشند: «هیچیک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده همچنین اعدام و جزایهای مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادها از طریق محاکم قابل تخفیف یا تقلیل نمی‌باشد.»

تبصره ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی هم در مورد منع تخفیف مجازات می‌گوید: «در تکرار جرم سرقت در صورتی که سارق سه فقره محکومیت قبلی به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه نمی‌تواند از جهات مخففه در تعیین مجازات استفاده نماید.» (زراعت، ۱۳۷۹، ص ۱۹۸)

**تصمیم دادگاه؛ ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک تصمیم دادگاه در مورد درخواست تجدیدنظر در میزان مجازات را چنین بیان کرده است:** «در این مورد دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق‌العاده رسیدگی نموده و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف خواهد داد، این رأی قطعی است.» همانگونه که در این ماده تصریح شده است رسیدگی دادگاه در وقت فوق‌العاده صورت می‌گیرد بنابراین نیازی به دعوت طرفین و تعیین وقت رسیدگی نیست بلکه از ظاهر قانون چنین استنباط می‌شود که تعیین جلسه و دعوت طرفین ممنوع می‌باشد. اما اگر دادگاه نیاز به اخذ توضیح داشته باشد و رفع ابهام جز از طریق تعیین جلسه رسیدگی امکان نداشته باشد مانند اینکه اراده شاکی در اعلام گذشت یا نحوه گذشت مبهم باشد چاره‌ای جز تشکیل جلسه و دعوت طرفین نخواهد بود. اگر دادگاه رسیدگی کننده، دادگاه بدوی باشد رئیس یا دادرس دادگاه



تصمیم می‌گیرد و اگر دادگاه تجدیدنظر باشد حداقل دو نفر از اعضای شعبه باید رای را امضاء کنند و این رای در هر صورت قطعی است. رای بر اساس ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م یا حکم است یا قرار و در اینجا حکم قبلی نقض گردیده و حکم جدیدی صادر می‌شود بنابراین ماهیت رای صادره به صورت حکم است.

حکمی که دادگاه بدوی صادر می‌کند قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر نمی‌باشد و رای دادگاه تجدیدنظر نیز همین حکم را دارد اما در مورد قابل اعتراض بودن رای دادگاه بدوی و تجدیدنظر در هیأت تشخیص دیوان عالی کشور ابهام وجود دارد. اطلاق ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ شامل چنین رأیی نیز می‌شود: «در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رأی خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم‌علیه (چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط (در امور کیفری) ممکن است تجدیدنظر واقع شود.» بنابراین به نظر می‌رسد که آرای دادگاه‌ها مبنی بر تخفیف مجازات که در اجرای ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک صادر می‌شود قابل اعتراض در دیوان عالی کشور است اما هرگاه رای صادره قبل از تخفیف مجازات نیز در هیأت تشخیص دیوان عالی کشور مورد اعتراض قرار گرفته و تایید شده باشد آیا به رأی تخفیف می‌توان اعتراض کرد؟ علت این تردید آن است که تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون موصوف، اعتراض مجدد را ممنوع کرده است: «جز در مورد اختیار ذیل تبصره ۲ این ماده از هیچ حکم قطعی یا قطعیت یافته بیش از یک‌بار نمی‌توان به عنوان خلاف بین درخواست تجدیدنظر نمود.» به نظر می‌رسد منعی برای پذیرش اعتراض وجود نداشته باشد زیرا اعتراض به این رأی، اعتراض مجدد محسوب نمی‌شود چرا که رای جدید همان رأی

قبلی نیست بلکه رأی دیگری است و دلایل اعتراض نیز ممکن است غیر از دلایل قبلی باشد. ممکن است شخصی به اتهام سرقت اموال یک شرکت محکوم شود و برای رد اتهام خود در هیات تشخیص دیوان عالی کشور اعتراض کند اما هیات تشخیص، اعتراض وی را وارد ندانسته و آن را رد کند و محکوم علیه گذشت کارمندی را که مسوول حفاظت اموال بوده اخذ کرده و درخواست تخفیف مجازات نماید و دادگاه نیز مجازات را تخفیف بدهد اما شرکت مال باخته اعتراض کند که گذشت کارمند به دلیل اینکه مالک نبوده تأثیری نداشته است و در نتیجه به رای تخفیف در هیات تشخیص اعتراض نماید.

**شاکلی یا مدعی خصوصی؛ ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک حق گذشت در جرائم غیر قابل گذشت را به شاکلی یا مدعی خصوصی داده است و از ظاهر عبارت ماده مزبور بر می آید که شاکلی با مدعی خصوصی تفاوت دارد. ماده ۹ ق.آ.د.ک سابق میان این دو تفاوت گذاشته و شاکلی خصوصی را متضرری می دانست که مطالبه ضرر و زیان نکرده است اما مدعی خصوصی شخصی بود که تقاضای ضرر و زیان نیز کرده باشد. ماده ۹ ق.آ.د.ک جدید تمایزی میان شاکلی مدعی خصوصی برقرار نکرده و این دو را چنین تعریف می کند: «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان و یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می کند مدعی خصوصی و شاکلی نامیده می شود». شاکلی یا مدعی خصوصی را در نوشته های حقوقی با نام متضرر از جرم، قربانی جرم و مجنی علیه نیز معرفی می کنند و تعاریف مختلفی هم برای آن بیان شده است. از جمله شخصی که مستقیماً آثار جرم را تحمل می کند و شخصی که جرم بر ضد او صورت می گیرد و ... (صبحی نجم، ۲۰۰۰، ص ۷۰)**

به نظر می رسد در اینجا شخصی مورد نظر است که اولاً جرم علیه او ارتکاب یافته

است، بنابراین هرگاه به شخصی اهانت یا ایراد ضرب شود ورثه یا اقوام او مجنی علیه تلقی نمی‌شود مانند اینکه کسی به زن شوهرداری اهانت کند و شوهرش درخواست تعقیب نماید. ثانیاً مبادرت به طرح شکایت کرده باشد. بنابراین اگر شخصی اموال دو شریک را از راه کلاهبرداری ربوده باشد و یکی از شرکاء اقدام به طرح شکایت نماید شریکی که شکایت نکرده باشد سمتی در این دعوی ندارد و در نتیجه چنانچه بعد از صدور حکم قطعی گذشت نماید، دادگاه صادرکننده حکم قطعی به گذشت وی ترتیب اثر نخواهد داد. البته نظریه مخالفی هم در این زمینه وجود دارد: «اصل تفسیر به نفع متهم، موجبی است که قاضی بتواند در فرض سؤال مقررات تخفیف را در مورد محکوم علیه اجرا نماید. عدم طرح شکایت از جانب متضرر را از جرم به منزله رضایت نبوده است و تحقق گذشت در فرض سؤال می‌تواند با رعایت تفسیر به نفع متهم، اقدام مقتضی را برای اعمال تخفیف فراهم نموده باشد. (اسرافیلیان، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱) ورود ضرر مادی که در بسیاری از نوشته‌های حقوقی شرط اتصاف مجنی علیه اتصاف مجنی علیه به این عنوان دانسته می‌شود صحیح نیست زیرا گرچه مجنی علیه در بسیاری موارد متضرر نیز می‌شود اما موارد زیادی هم وجود دارد که ضرری به مجنی علیه وارد نمی‌شود مانند موارد شروع به جرم که نتیجه جرم تحقق نمی‌یابد. خلاصه اینکه کسی حق شکایت و گذشت دارد که حق مورد حمایت قانون که موضوع جرم‌انگاری می‌باشد و به آن تجاوز شده است متعلق به او باشد.

عدم شمول ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک نسبت به جرائم موضوع ماده ۷۲۷ ق.م.ا؛  
 ماده ۷۲۷ ق.م.ا در مقام بیان جرائم قابل گذشت می‌باشد و جرم قابل گذشت جرمی است که تعقیب آن نیاز به شکایت شاکی خصوصی دارد و گذشت از جرم نیز قاضی را

ملزم به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌نماید اما ماده ۷۲۷ چنین بیانی ندارد بلکه فقط شروع به تعقیب را مستلزم شکایت شاکی دانسته و نتیجه گذشت شاکی خصوصی را چنین بیان می‌کند: «در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف‌نظر نماید.» بنابراین اگر منظور قانونگذار آن باشد که دادگاه اختیار دارد به گذشت شاکی توجهی نکرده و مجازات را تخفیف ندهد یا از تعقیب صرف‌نظر نکند تفاوتی میان جرائم قابل گذشت و جرائم غیرقابل گذشت نخواهد بود، بر همین اساس در معنای ماده ۷۲۷ اختلاف نظر شده است. یک دیدگاه می‌گوید: «قاضی فقط بین تخفیف و اسقاط تعزیر مخیر است. این احتمال با موازین قانونی سازگارتر است زیرا لفظ می‌تواند مبهم بوده انسان را با شک و تردید روبه‌رو ساخته و اصل تفسیر به نفع متهم و اصل تفسیر مضیق در قوانین کیفری ایجاب می‌کند که قاضی فقط بین تخفیف و اسقاط مخیر باشد.» (مجموعه نشست‌های قضائی، ج ۳، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲) و عده‌ای نیز جرائم موضوع این ماده را جرائم قابل گذشت مطلق نمی‌دانند بلکه جرم قابل گذشت نسبی می‌دانند. (آخوندی، ج ۵، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰) حال در مورد رابطه دو ماده مزبور این سؤال مطرح است که اگر نسبت به جرائم موضوع ماده ۷۲۷ ق.م.ا نیز پس از صدور حکم قطعی، گذشت صورت گیرد اعم از اینکه قبلاً هم گذشت صورت گرفته و دادگاه آن را رد کرده باشد (با فرض اینکه دادگاه چنین حقی داشته باشد) یا اصلاً گذشتی صورت نگرفته باشد، آیا بر اساس ماده ۸ ق.آ.د.ک اجرای حکم متوقف می‌شود و آثار آن مرتفع می‌گردد یا دادگاه بر اساس ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک فقط حق تخفیف مجازات را دارد. به نظر می‌رسد اجرای حکم متوقف خواهد شد زیرا اگرچه قانونگذار در ماده ۷۲۷ ق.م.ا برخلاف بقیه جرائم قابل گذشت در صورت گذشت شاکی دادگاه را موظف به صدور قرار موقوفی

تعقیب نکرده، اما جرائم مزبور را جرائم قابل گذشت دانسته است و به جز این حکم استثنایی بقیه احکام جرایم قابل گذشت بر آن بار می‌شود. حال اگر جرائم موضوع ماده ۷۲۷ ق.ا.م نیز مشمول ماده ۲۷۷ ق.م.ا باشد این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه شاکی قبل از صدور حکم قطعی گذشت کرده و دادگاه به استناد این گذشت مجازات را تخفیف داده باشد آیا گذشت مجدد شاکی مجوز درخواست اعمال ماده ۲۷۷ خواهد بود؟ پاسخ این سؤال منفی است و حکم آن حکم سایر جرائم غیر قابل گذشت است که در محل خود مورد بحث قرار گرفته است.

منظور از دادگاه صادر کننده حکم قطعی؛ دادگاهی که صلاحیت اعمال ماده ۲۷۷ ق.ا.د.ک را دارد. دادگاه، صادر کننده حکم قطعی است و دادگاه صادر کننده حکم قطعی، دادگاه بدوی است. هرگاه رأی صادره از آن دادگاه غیر قابل تجدید نظر بوده یا در مهلت تجدیدنظرخواهی به آن اعتراض نشده باشد، همچنین هر گاه رأی بدوی مورد اعتراض قرار گرفته و در دادگاه تجدید نظر نقض شود و رأی دیگری صادر گردد این رأی نیز قطعی خواهد بود. اما در چند مورد ابهام وجود دارد؛ یک مورد آن است که رأی دادگاه بدوی عیناً در دادگاه تجدیدنظر مورد تأیید قرار گیرد. شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۵۸۰-۱۳۷۱/۹/۲۳-دادگاه بدوی را دادگاه صادر کننده حکم قطعی دانسته است در حالی که شعبه چهارم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۵۳-۱۳۷۱/۳/۲۰ دادگاه عالی را مراجع صلاحیت‌دار می‌دانست و پیرو این اختلاف و طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی وحدت رویه شماره ۵۸۳-۱۳۷۲/۷/۶-نظر دوم را تأیید نمود: «حکم قطعی مذکور در ماده ۲۵ قانون اصلاح، پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۵۶ که در جرائم غیر قابل گذشت صادر می‌شود عبارت است از حکمی که دادگاه نخستین به صورت غیر قابل تجدید نظر صادر کند و

یا قابل تجدید نظر بوده و پس از رسیدگی در مرحله تجدید نظر اعتبار قطعییت پیدا نماید. بنابراین رأی شعبه چهارم دیوان عالی کشور که دادگاه تجدید نظر را مرجع صدور حکم قطعی و واجد صلاحیت برای رسیدگی به درخواست تخفیف مرتکب شناخته صحیح و با موازین قانونی مطابقت دارد.» (مجموعه قوانین سال ۱۳۷۲، شماره ۱۴۱۷۸-۱۳۷۲/۸/۱۸) استدلال‌هایی که برای این نظریه وجود دارد آن است که اولاً رأی دادگاه بدوی غیرقطعی است و قابل اجرا نیست و تا حکمی قابل اجرا نباشد قطعی تلقی نمی‌شود. ثانیاً، حکم دادگاه تجدید نظر گرچه حکم انشائی نیست اما اگر همین تأیید نباشد حکم بدوی به صورت غیرقطعی باقی می‌ماند. ثالثاً اگر دادگاه بدوی حق تخفیف مجازات را داشته باشد معنایش آن است که باید رأی قبلی نقض شود یعنی به دادگاه بدوی اجازه داده می‌شود که رأی دادگاه عالی را نقض کند و این با اصل ممنوعیت دخالت دادگاه بدوی در رأی دادگاه عالی تعارض دارد. (عباس زراعت، ۱۳۸۲، ص ۲۶۱)

مورد دیگری که مبهم می‌نماید آن است که رأی صادره از دادگاه بدوی یا تجدیدنظر در هیأت تشخیص نیز مورد رسیدگی قرار گرفته باشد حال اگر هیأت تشخیص درخواست رسیدگی را رد کرده باشد. اعمال ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک بر عهده دادگاه بدوی یا تجدیدنظر خواهد بود اما اگر هیأت تشخیص رأی صادره را نقض نموده و رأی دیگری صادر کند و متعاقب آن شاکی خصوصی گذشت نماید و درخواست اعمال ماده ۲۷۷ صورت گیرد این سؤال مطرح می‌شود که به درخواست مزبور در دادگاه صادرکننده به حکم قطعی نقض شده رسیدگی می‌شود یا به هیأت تشخیص؟ از ظاهر ماده ۲۷۷ بر می‌آید که هیأت چنین صلاحیتی نداشته باشد زیرا در این ماده به واژه «دادگاه» اشاره شده است حال آنکه به موجب تبصره دوم ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ شعب تشخیص،

شعبی از دیوان عالی کشور هستند و نام دادگاه به آنها اطلاق نمی‌شود و اما این استدلال محکم نیست و به نظر می‌رسد اعمال ماده ۲۷۷ صلاحیت هیات تشخیص خواهد بود زیرا حکمی که این هیأت صادر کرده است حکمی ماهوی می‌باشد و هرگونه تغییری در رأی دادگاه در چارچوب قانون بر عهده همان دادگاه می‌باشد.

رابطه ماده ۲۷۶ و ۲۷۷ ق.آ.د.ک؛ ماده ۲۷۶ ق.آ.د.ک اشاره به نوعی تخفیف دارد که دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده، حکم موضوع اعاده دادرسی آن را اعمال می‌کند: «پس از شروع به محاکمه ثانوی هرگاه دلایلی که محکوم‌علیه اقامه می‌نماید قوی باشد آثار و تبعات حکم اول فوری متوقف و تخفیف نسبت به حال محکوم‌علیه مجری می‌شود ولی تخفیف یاد شده نباید باعث فرار محکوم‌علیه از محاکمه یا مخفی شدن او بشود.» تخفیف موضوع این ماده مستند به گذشت شاکی نیست زیرا به موجب تبصره ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک: «گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت بعد از صدور حکم قطعی موجب اعاده دادرسی نخواهد بود.» اما سؤالاتی در خصوص رابطه ماده ۲۷۶ و گذشت شاکی خصوصی وجود دارد؛ یک سؤال آن است که اگر شاکی خصوصی پس از ارجاع پرونده به شعبه هم‌عرض از سوی دیوان عالی کشور، گذشت نماید، مرجع اعمال ماده ۲۷۷ دادگاه صادرکننده حکم قطعی موضوع اعاده دادرسی است یا دادگاه هم‌عرض که پرونده به آن ارجاع شده است؟ برای پاسخ به این سؤال باید میان صورت‌های مختلف تفکیک کرد؛ اگر گذشت شاکی بعد از درخواست اعاده دادرسی باشد مرجع رسیدگی به آن، دادگاه صادرکننده و حکم قطعی خواهد بود. اگر گذشت شاکی بعد از پذیرش اعاده دادرسی در دیوان عالی کشور و ارجاع پرونده به دادگاه هم‌عرض باشد و دادگاه هم‌عرض هنوز تصمیمی در ماهیت دعوا نگرفته باشد باز هم دادگاه صادرکننده حکم قطعی، به این درخواست رسیدگی خواهد کرد زیرا

همانگونه که در رأی وحدت رویه شماره ۵۳۸-۶۹/۸/۱ دیوان عالی کشور آمده است صرف قبول اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور به منزله نقض رأی تلقی نمی‌شود. اگر دادگاه هم‌عرض وارد رسیدگی شود دو حالت دارد یا رأی مورد اعتراض را شایسته گسیختن می‌داند و یا نظر به تایید آن دارد. چنانچه رأی را نقض کند این ابهام وجود دارد که آیا حق رسیدگی به درخواست اعمال ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک نیز دارد یا خیر؟ احتمال پاسخ منفی وجود دارد زیرا دادگاه هم‌عرض فقط در چارچوب دلایل مربوط به درخواست اعاده دادرسی رسیدگی می‌کند و در دادرسی فوق العاده نمی‌توان به مسائلی رسیدگی کرد که مربوط به اعاده دادرسی نیست. احتمال پاسخ مثبت نیز وجود دارد زیرا رسیدگی دادگاه هم‌عرض، رسیدگی ماهوی است و مانند همان دادگاه است که قبلاً رأی صادر کرده است. پس همانگونه که اگر گذشت در دادگاه بدوی یا تجدیدنظر قبلی صورت می‌گرفت باید به آن توجه می‌نمود. دادگاه هم‌عرض نیز باید به گذشت شاکی توجه کند اما دادگاه بر اساس ماده ۲۲ ق.م.ا خواهد کرد زیرا گرچه گذشت، بعد از صدور حکم قطعی صورت گرفته است اما حکم قطعی بر اساس دلایلی که متقاضی اعاده دادرسی ارائه داده است نقض گردیده و بی‌اثر شده است و در زمان توجه به گذشت شاکی گویی قبلاً حکمی صادر نشده است. احتمال دوم منطقی‌تر است اما باید توجه داشت که این در صورتی است که حکم قطعی به‌خاطر دلایل متقاضی اعاده دادرسی نقض شود بنابراین دادگاه هم‌عرض نمی‌تواند صرفاً بر اساس گذشت شاکی خصوصی رأی را نقض نموده و مجازات را تخفیف بدهد. حال اگر دادگاه هم‌عرض دلایل متقاضی اعاده دادرسی را کافی ندانست و رأی قبلی را تأیید کرد و پس از آن، گذشت شاکی اعلام شد مرجع رسیدگی به درخواست اعمال ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک دادگاه قبلی صادر کننده حکم قطعی خواهد بود یا دادگاه هم‌عرضی که رأی آن دادگاه



را تأیید کرده است؟ به نظر می‌رسد دادگاه قبلی باید به این درخواست رسیدگی کند زیرا دادگاه هم‌عرض حکمی صادر نکرده است مضافاً بر اینکه اشکال دخالت دادگاه بدوی در رأی دادگاه عالی در اینجا وجود ندارد زیرا هر دو دادگاه هم‌عرض یکدیگر هستند.

دادگاه هم‌عرض چنانچه دلایل متقاضی اعاده دادرسی را قوی و کافی ندانست رأی قبلی را تأیید می‌کند و اگر آن را کافی دانست رأی را نقض نموده و حکم به برائت می‌دهد مگر اینکه کیفر مورد حکم به علت اشتباه قاضی متناسب با جرم نباشد یا قانون لاحق مبتنی بر تخفیف مجازات باشد (بند ۶ و ۷ ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک) بنابراین ماده ۲۷۶ ق.آ.د.ک که در مورد تصمیم دادگاه هم‌عرض پس از نقض رأی قبلی می‌باشد به شکل صحیحی تدوین نیافته است زیرا فقط به تخفیف مجازات اشاره دارد حال آنکه تخفیف مجازات به ندرت اتفاق می‌افتد و معمولاً تصمیم به برائت گرفته می‌شود. متن ماده ۲۷۶ بدین شرح است: «پس از شروع به محاکمه ثانوی هرگاه دلایلی که محکوم علیه اقامه می‌نماید قوی باشد آثار و تبعات حکم اولی فوری متوقف و تخفیف لازم نسبت به حال محکوم علیه مجری می‌شود ولی تخفیف یاد شده نباید باعث فرار محکوم علیه از محاکمه یا مخفی شدن او بشود». بحث در مورد توجیه ظاهر این ماده از موضوع مقاله حاضر خارج است اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که هرگاه دادگاه هم‌عرض در اجرای ماده ۲۷۶ ق.آ.د.ک مجازات را تخفیف داده باشد آیا می‌توان بار دیگر به استناد گذشت شاکی مجازات را تخفیف داد؟ ممکن است گفته شود به دو جهت چنین تخفیفی امکان ندارد؛ یکی اینکه با قاعده «منع تخفیف در تخفیف» تعارض دارد و دیگر اینکه تبصره ۳ ماده ۲۲ ق.م.ا چنین تخفیفی را ممنوع کرده است: «چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در موارد خاصی پیش‌بینی شده باشد دادگاه

نمی‌تواند به موجب همان جهات دوباره مجازات را تخفیف دهد.» به نظر می‌رسد تخفیف مجازات اشکالی ندارد مگر اینکه قبلاً دادگاه به استناد گذشت شاکی مجازات را تخفیف داده باشد که در این صورت به هیچ شکلی مجازات را نمی‌توان دوباره تخفیف داد.

**مهلت گذشت؛ ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک مهلتی را برای اعلام گذشت شاکی بیان نکرده** است بنابراین از زمانی که حکم قطعیت یافت می‌توان درخواست اعمال ماده ۲۷۷ را نمود و این مهلت پایانی ندارد یعنی تا زمانی که حکم اجرا نشده است قابل اعمال می‌باشد اما وقتی که حکم اجرا شد درخواست اعمال ماده ۲۷۷ نیز موضوعاً منتفی خواهد بود. زیرا مجازاتی باقی نمی‌ماند تا تخفیف داده شود اما چند مسئله در مورد زمان و مهلت گذشت وجود دارد که نیازمند توضیح است؛ یک مسئله آن است که هر گاه شاکی خصوصی قبل از صدور حکم قطعی گذشت نماید اما محکوم علیه این گذشت را به دادگاه اعلام نکند و بعد از صدور حکم قطعی اعلام نماید آیا دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند به درخواست محکوم علیه اعمال ماده ۲۷۷ را بنماید؟ ظاهر عبارت ماده ۲۷۷ بیانگر آن است که چنین امکانی وجود ندارد زیرا صدور ماده می‌گوید: (هر گاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت بعد از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف‌نظر نماید...) و بیانگر حالتی است که گذشت بعد از قطعی شدن حکم صورت می‌گیرد اما تفسیر قانون به نفع متهم اقتضا می‌کند که چنین درخواستی پذیرفته شود همانگونه که اگر قبل از صدور حکم نیز به دادگاه اعلام می‌شد قابل ترتیب اثر بود و فلسفه تخفیف مجازات به استناد گذشت شاکی نیز چنین اقتضایی دارد زیرا در هر صورت صدمات روحی مجنی علیه التیام یافته است. در عین حال نظریه مخالفی هم وجود دارد: (اجتهاد در مقابل نص نمی‌شود و نص بعد از قطعی شدن حکم

آورده شده است لهذا گذشت قبل از قطعی شدن حکم را نمی‌توان بر اساس ماده ۲۷۷

ق.آ.د.ک تخفیف داد. (مجموعه نشست‌های قضایی، ج ۳، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱)

اگر حکمی که قطعیت یافته است اجرا نشود تا مشمول مرور زمان شود و شاکی خصوصی پس از مرور زمان اعلام گذشت نماید به درخواست محکوم علیه برای اجرای ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک منافاتی با دو درخواست قبلی نخواهد داشت اما بهتر است محکوم علیه صبر کند تا نتیجه دو درخواست قبلی روشن شود و اگر وی رد شد تقاضای اعمال ماده ۲۷۷ را بنماید زیرا چنانچه اعاده دادرسی یا اعلام اشتباه وی پذیرفته شود محلی برای اعمال ماده ۲۷۷ باقی نخواهد ماند.

**تبدیل و تعلیق مجازات؛ ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک اختیار دادگاه را پیرو درخواست محکوم علیه، تخفیف مجازات دانسته است.** سوالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا دادگاه می‌تواند مجازات را تبدیل کند؟ در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد؛ یک دیدگاه می‌گوید: «نظر به اینکه قانون گذار در ماده ۲۷۷ قانون مذکور اذن تخفیف مجازات را داده است که از مفهوم تخفیف، تبدیل استنباط نمی‌شود و صرفاً در چنین مواردی باید از نوع و جنس خود مجازات تخفیف داده شود. بنابراین در صورت تخفیف هم دادگاه اختیار تعلیق حبس باقیمانده را ندارد زیرا رای صادره وفق ماده ۲۷۷ قانون مذکور متصل به همان رای اول می‌باشد و تسری آن به سایر موارد فاقد وجاهت قانونی است. (همان، ص ۱۰۱) دیدگاه مزبور با این استدلال قابل تقویت است که ماده ۲۲ ق.م. ۱ نیز که مانند ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک تخفیف مجازات را بیان می‌کند و گذشت شاکی را نیز یکی از جهات مخفیه مجازات دانسته، تخفیف را جدا از تبدیل بیان نموده و با حرف (یا) به یکدیگر عطف کرده است. بنابراین تخفیف و تبدیل دو مقوله جداگانه هستند مضاف بر اینکه اگر قانونگذار تبدیل مجازات بر اساس رضایت شاکی بعد از

صدور حکم قطعی را جایز می‌دانست در اینجا هم مانند ماده ۲۲ ق. م. آن را بیان می‌کرد. پس قصد قانونگذار آن است که در اینجا فقط تخفیف مجازات صورت گیرد. دیدگاه دوم بر خلاف دیدگاه قبلی مقرر می‌دارد: (جز در مواردی که قانونگذار به تبع کیفیت جرم، حوزه تخفیف را محدود به حداقل مجازات خاصی نموده است) مانند قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری...) که در این قبیل موارد تخفیف یا تبدیل کیفر حبس ممکن نیست در سایر موارد با استفاده از فهم عرفی رعایت تخفیف به صورت کاهش مجازات یا تبدیل آن بلا اشکال است. (همان) دیدگاه دوم منطقی‌تر به نظر می‌رسد زیرا اگر چه ماده ۲۷۷ فقط به تخفیف مجازات اشاره دارد فلسفه این ماده که بر اساس اصل فردی کردن مجازات‌ها وضع شده است اقتضا دارد دست دادگاه برای تبدیل مجازات قبلی به مجازات مناسب‌تری باز باشد و اگر دادگاه مجازات قبلی را با توجه به تلاشی که محکوم علیه برای اخذ گذشت شاکی مبذول داشته است، کافی نداند ایرادی نخواهد داشت که مجازات را تبدیل به مجازات مناسب‌تری کند مضاف بر اینکه ممنوعیت تبدیل مجازات موجب پیدایش دوگانگی میان اثر گذشت قبل از صدور حکم قطعی و بعد از صدور آن خواهد بود در حالی که توجیه محکمی برای این دو گانگی وجود ندارد.

ابهام فوق در مورد امکان تعلیق مجازات نیز وجود دارد اما در اینجا به نظر می‌رسد که باید به جمع مخالفان پیوست زیرا نهاد تعلیق مجازات نهادی کاملاً مستقل از تخفیف و تبدیل مجازات است و فقط آن را در مرحله صدور رای می‌توان اعمال کرد زیرا تعلیق مجازات برای آن است که محکوم علیه مدتی تحت نظارت قضایی قرار گیرد و به اصلاح خود بپردازد که این امر در مرحله صدور حکم احراز نشده است.

در مورد جرائمی که قانونگذار تخفیف مجازات را به شکل خاصی اجازه داده است

مانند تبصره یک ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری نیز این ابهام وجود دارد که آیا می‌توان مجازات را به مجازات دیگری تبدیل کرد؟ در اینجا هم ممکن است گفته شود ممنوعیت و محدودیت قانونی فقط در مورد تخفیف مجازات است و تبدیل مجازات تابع قواعد مخصوص به خود است و چون منع قانونی وجود ندارد تبدیل مجازات ایرادی نخواهد داشت اما به نظر می‌رسد قانونگذار فقط به تخفیف مجازات به شکل خاصی نظر داشته است به ویژه که تبدیل مجازات هم صرفاً در صورت فراهم شدن جهات مخففه اعمال می‌گردد و گذشت شاکی یکی از جهات مخففه مجازات می‌باشد.

**تخفیف مجازات تعلیقی؛** به موجب ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، دادگاه می‌تواند با حصول شرایطی اجرای تمام یا قسمتی از مجازات تعزیری یا باز دارنده را از دو تا پنج سال معلق نماید. حال ممکن است محکوم علیه در زمان تعلیق مجازات، گذشت شاکی خصوصی را اخذ نماید. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا محکوم علیه می‌تواند درخواست تخفیف مجازات تعلیقی را بنماید و اگر چنین درخواستی مجاز باشد آیا دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند در مقام اجرای ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک مدت تعلیق را کاهش دهد؟ به نظر می‌رسد چنانچه بخشی از مجازات معلق شده باشد امکان درخواست اعمال ماده ۲۷۷ نسبت به بخش قابل اجرا وجود دارد اما اگر تمام آن معلق شده باشد ابهام وجود دارد و دو دیدگاه متفاوت در این زمینه ابراز شده است؛ یک دیدگاه می‌گوید: «چون ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک اطلاق بر عموم موارد آن دارد دلیلی بر عدم پذیرش درخواست محکوم علیه و قبول آن به جهت تفسیر به نفع متهم در دست نیست گو اینکه هیچ‌گونه نص صریحی بر عدم پذیرش این درخواست وجود ندارد. از طرفی چنانچه مراد از ایجاد مقررات ماده مذکور را تلاش قانونگذار

برای دست‌یابی به حقوق شاکی و یا راهی بر رهایی محکوم از تحمل ادامه مجازات تلقی کنیم چرا ما باب رحمت و رأفت اسلامی را بر روی او ببندیم، چه بسا محکوم تا پایان مدت تعلیق در فکر دریافت رضایت شاکی و جبران او نیز خواهد بود. مضاف بر اینکه لفظ محکوم‌علیه در ماده مرقوم شامل محکومین تعلیقی تا رفع دوران تعلیق در سجل کیفری محکوم علیه ثبت و در این ایام برای او سابقه محسوب خواهد شد. بنابراین محروم نمودن او از حقوق مکتسبه‌ای که قانوناً به او تعلق دارد موافقتی با موازین شرعی و قانونی ندارد پس می‌توان پذیرفت که در صورت موافقت قاضی مربوط تقلیل یا تخفیف مجازات تعلیقی مانعی ندارد اما دیدگاه مخالف هم می‌گوید: «درخواست اجرا و اعمال ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک شامل مجازاتی است که قابلیت اجرا داشته باشد و چون محکومیت تعلیقی را نمی‌توان مجازات قابل اجرا فرض نمود تسری ماده مذکور به مجازات تعریزی توجیه قانونی ندارد زیرا وقتی قاضی صادرکننده حکم اجرای قسمتی از مجازات را با اهداف خاصی و شرایطی که مورد نظرش بوده معلق می‌گرداند و برای اصلاح مجرم و یا دور نگهداشتن او از ارتکاب مجدد جرم دستوراتی را برای ایام تعلیق صادر می‌نماید تقلیل این دوران یا تبدیل مجازات تعلیقی به صرف به دست آوردن رضایت شاکی دقیقاً مخالف علتی است که حکم تعلیقی بر مبنای آن صادر شده است و این اقدام صحیح نیست. (مجموعه نشست‌های قضائی، ج ۱، ۱۳۸۲، ص ۸۳) هر یک از این دو دیدگاه قابل دفاع است اما دیدگاه نخست موجه‌تر به نظر می‌رسد زیرا اگر چه مجازات تعلیقی در صورت تحقق شرایط قانونی به اجرا در نمی‌آید اما ممکن است یکی از این شرایط نقض شده و محکوم علیه ملزم به تحمل آن شود بنابراین نباید او را از حق قانونی خود محروم کرد مضافاً بر اینکه اصل بر جواز آن است مگر آنکه نص خاصی بر منع آن وجود داشته باشد و چنین معنی وجود ندارد

البته تخفیف مجازات نمی‌تواند در قالب کم کردن مدت تعلیق باشد زیرا چنین موردی را عرفاً تخفیف مجازات نمی‌گویند.

تعدد شکات؛ ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک عبارت شاکی یا مدعی خصوصی را به صورت مفرد به کار برده است و در جرائمی که یک شاکی وجود دارد معمولاً گذشت همان شاکی مجوز درخواست اعمال ماده ۲۷۷ خواهد بود اما ممکن است در دعوایی چند نفر شاکی وجود داشته باشد و فقط یکی از آنان گذشت نماید یا یکی از آنان در جریان دادرسی گذشت کند و دیگری پس از صدور حکم قطعی گذشت کند در این صورت تکلیف چیست؟ در پاسخ به سوال نخست ممکن است گفته شود اطلاق عبارت «شاکی یا مدعی خصوصی» شامل یک نفر هم می‌شود بنابراین چنانچه یکی از شاکیان نیز گذشت کند محکوم علیه می‌تواند درخواست تخفیف مجازات بنماید و این با اصل تفسیر قانون به نفع متهم نیز سازگارتر است اما به نظر می‌رسد، گذشت همه شکات لازم باشد زیرا اولاً مقایسه ماده ۲۷۷ با ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی چنین نتیجه‌ای می‌دهد زیرا در آنجا هم تعقیب دعوا با شکایت یکی از شاکیان تجویز شده است اما موقوفی تعقیب نیازمند گذشت همه آنهاست. ثانیاً فلسفه وضع ماده ۲۷۷ آن است که راهی برای التیام آلام متضرران از جرم باشد پس باید از همه آنها دلجویی شود و اگر شکایت یک نفر کافی باشد حق بقیه شکات تضييع خواهد شد ثالثاً ممکن است محکوم علیه در جریان دادرسی گذشت شکات را اخذ نموده و مجازاتش تخفیف داده شود و مجدداً پس از صدور حکم قطعی به استناد گذشت شاکی دیگر درخواست تخفیف بنماید.

اما در پاسخ به سوال دوم باید گفت که اعمال ماده ۲۷۷ اشکالی ندارد زیرا گذشتی که در مرحله دادرسی صورت گرفته است بلا استفاده مانده و زمانی که با گذشت دوم

که بعد از صدور حکم قطعی محقق شده است ضمیمه شود اثر قانونی خود را می‌بخشد. در مورد تعدد شکات این ابهام وجود دارد که هرگاه نسبت به کارمند اداره‌ای در حین انجام ماموریت اداری، اهانت شود و اداره متبوع و کارمند هر دو شکایت کنند آیا گذشت هر دو برای اعمال ماده ۲۷۷ لازم است؟ ممکن است به این سوال نیز پاسخ مثبت داده شود زیرا اگرچه جنبه خصوصی جرم متعلق به کارمند و جنبه عمومی آن متعلق به اداره است و ماده ۲۷۷ مربوط به جنبه عمومی جرم است اما اداره و کارمند در اینجا هر دو شاکی محسوب می‌شوند و باید گذشت کنند اما اشکال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود آن است که شکایت اداره دولتی صرفاً از جهت اعلام جرم می‌باشد زیرا ادارات دولتی جز در موارد خاصی که قانون تصریح کرده است شاکی به معنای خاص آن محسوب نمی‌شوند بنابراین گذشت آنها نیز تاثیری نخواهد داشت و رضایت کارمند برای درخواست اعمال ماده ۲۷۷ کافی خواهد بود.

اگر شاکیان در مرحله دادرسی و قبل از صدور حکم قطعی گذشت کرده باشند و دادگاه به گذشت ایشان ترتیب اثر نداده باشد بعد از صدور حکم قطعی نمی‌توانند بار دیگر به گذشت شکات استناد کرده و درخواست تخفیف مجازات نمایند.

**گذشت از قصاص؛** براساس مواد ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۱، ۲۱۹، ۲۱۲، ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی، مجازات قصاص نفس و عضو، قابل گذشت است و تا زمان تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ با گذشت شاکی خصوصی، متهم به کلی از مجازات تبرئه می‌شد و شورای عالی قضائی نیز در نظریه مورخ ۱۳۶۲/۸/۱۱ دادگاه‌ها را از اعمال مجازات تعزیری منع نموده بود این رویه موجب تجری قاتلان می‌شد تا اینکه قانونگذار ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی را در سال ۱۳۷۰ تصویب نمود: «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده



باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ سال تا ۱۰ سال خواهد بود. تبصره- در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال می‌باشد.» تبصره ماده ۲۶۹ ق.م.ا نیز همین حکم را در مورد قطع یا جرح عمدی عضو دیگری بیان کرده بود که در سال ۱۳۷۵ ماده ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مقررات این دو ماده را در مبحث تعزیرات بیان کرد. بحث پیرامون رابطه این مواد و احکام آنها از حوصله این مقاله خارج است. (رک: عباس زراعت، ج ۲، ص ۲۸۳ به بعد) و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که جرم قتل عمد و ایراد ضرب و جرح عمدی گر چه جزء جرائم قابل گذشت است اما گذشت شاکی خصوصی فقط مجازات قصاص را ساقط می‌کند و در صورت حصول شرایط مذکور در موارد ۶۱۲ و ۶۱۴ ق.م.ا مجازات تعزیری اعمال خواهد شد.

## منابع و مأخذ

- ۱- آخوندی، محمود، (۱۳۸۲)، آئین دادرسی کیفری، ج ۵، نشر میزان.
- ۲- اردبیلی، محمد علی، (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، نشر میزان.
- ۳- اسرافیلیان، رحیم، (۱۳۸۰)، جرائم قابل گذشت، نشر میزان.
- ۴- بازگیر، یدا...، (۱۳۷۶) کلاهبرداری، اختلاس و ارتشاء در آرای دیوان عالی کشور، نشر حقوق دان
- ۵- حبیب زاده، محمد جعفر، کلاهبرداری در حقوق ایران، ۱۳۷۱، دانشگاه شاهد.
- ۶- رهامی، محسن، (۱۳۸۱)، اقدامات تامینی و تربیتی، نشر میزان، ص ۱۳۱.
- ۷- زراعت، عباس و مهاجری، علی، (۱۳۸۲)، آئین دادرسی کیفری، ۱۳۸۲، ج ۲، انتشارات فکر سازان.
- ۸- زراعت، عباس، (۱۳۷۹)، شرح قانون مجازات اسلامی، انتشارات ققنوس.
- ۹- زراعت، عباس، (۱۳۸۲)، اصول آئین دادرسی کیفری ایران، انتشارات مجد.
- ۱۰- محمد صبحی نجم، رضاء المجنی علیه، (۲۰۰۰)، دارالثقافه للنشر و التوزیع والدار العلمیه الدولیه
- ۱۱- مجموعه قوانین سال ۱۳۷۲، روزنامه رسمی کشور، شماره ۱۴۱۷۸-۱۳۷۲/۸/۱۸.
- ۱۲- مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل آئین دادرسی کیفری، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ج ۳،

۱۳۸۲.

۱۳- مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل آئین دادرسی کیفری، ج ۳، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه،

۱۳۸۲

۱۴- مجموعه نشست‌های قضایی، (۱۳۸۲)، مسائل قانون مجازات اسلامی، معاونت آموزش و تحقیقات قوه

قضائیه، ج ۱.

۱۵- محمد پور، اسکندر، (۱۳۷۱)، تحلیل قضایی از قوانین جزایی، گنج دانش.

۱۶- میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۸۱)، جرائم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان.

۱۷- مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل قانون مجازات اسلامی، ج ۱، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه،

۱۳۸۲.

**بمشودن مجاریتکار باعث می شود که رمم به صورت مجاریت در آید.**

(شکسیر در رومنو ژولیت)